

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که مطرح بود تاثیر بحث صحیح و اعم در باب اخذ به اطلاق یا برائت و اشتغال بود در اصول لفظی و در اصول عملی، عرض کردیم ظاهراً آن دو بحث ربطی به بحث صحیح و اعم ندارند و عملاً هم من یادم نمی آید در فقه یا در اصول بحث را مبتنی بر صحیح و اعم کرده باشند ظاهرش این طور با قطع نظر از این قسمت عرض شد به اینکه برای حالا جایش هم اینجا نیست مناسبش بحث تخصیص و مطلق و تقیید است اما خوب چون چند دفعه اخیراً هم اشاره شد عرض کردیم این بحث تخصیص یا بعدها تقیید، تقیید و تخصیص این یک بحثی است که یعنی اطلاق و تقیید یا عام و خاص این دو تا این ها، آن که الان ما شواهدش را داریم عرض کردیم این در زمان ما یعنی این آونه‌ی اخیر دویست سیصد سال مثلاً بیشتر شاید به عنوان یک جمع مقبول عرفی کاملاً جا افتاده است. حمل عام بر خاص یا حمل مطلق بر مقید و عرض شد به اینکه بعضی‌ها هم مناقشه کردند که یک احتمال نحو تعارض باشد و سعی کردند جواب بدهند.

عرض کردم حضرت استاد آقای سیستمی در مقدمه‌ی تعارض احتمال دادند که مثلاً این تخصیص کافی نباشد احتمالات دیگری هم مطرح کردند بالاخر رسیدند به همین تخصیص. عرض شد به این که این مسأله اصولاً در تاریخ اصول ما اصول اسلامی قبل از ما هم حتی آن که ما به این صورت مدون دیدیم ابتدایش در کتاب الرساله‌ی شافعی است. ایشان بحث تخصیص را مطرح می‌کند که اگر عام داشتیم و خاصی داشتیم عام حمل بر خاص می‌شود، عرض شد چند بار هم عرض کردم مثال هم به این آیه‌ی مبارکه خذ من اموالهم صدقة، این اموالهم عام است، خذ من اموالهم، لکن رسول الله از نه چیز به اصطلاح زکات گرفتند.

عرض کردیم آیاتی که در قرآن بین کلام شافعی عرض می‌کنم، ما تمام آیاتی که در باب زکات داریم مثلاً اتوا الزکاة به این صورت است، اما اینکه رسول الله زکات را از آنها بگیرد نداریم الا همین آیه‌ی واحده، خذ من اموالهم صدقة، عرض کنم به این که این را حمل بر تخصیص کرده یعنی اموالهم خذ من اموالهم اطلاق دارد، عام است لکن رسول الله تخصیص زدند به نه چیز دو تا نقدین است سه تا از حیوانات است و چهارتا هم به حساب زراعت است، یعنی دو تا از غلات است و دو تا هم از میوه‌ها مجموعاً نه چیز را پیغمبر از آنها گرفت. این را اسمش را گذاشتند تخصیص.

عرض کردیم این نحوه‌ی تخصیص در همین زمان‌ها که مکتب قم شکل گرفته در اصطلاح قمی‌ها به این مقدار نیست خیلی کم عرض کردیم کلاً مکتب قم تقریباً از سال‌های دویست شروع می‌شود تا حدود سال‌های چهارصد یعنی بعد از فوت شیخ صدوق که سیصد و

هشتاد و یک است ما دیگر تقریبا شخصیت حدیثی و علمی و فقهی در قم نمی شناسیم یعنی شخصیت بارزی در حد ایشان با یعنی تقریبا از زمان حضرت رضا این مکتب شکل می گیرد در مقابل مکتب اول بغداد، مکتب اول بغداد از حدود سال های صد و چهل و صد و پنجاه با تاسیس خود بغداد شکل می گیرد که فوق العاده تاثیر گذار است در تصحیح و تنقیح و حتی تولید حدیث ما مثل ابن ابی عمیر مثل صفوان این ها را اصطلاحا مکتب بغداد .

مکتب قم هم خیلی تاثیر گذار است در نشر حدیث یعنی خیلی اعتماد کلی شان روی حدیث اهل بیت بود البته خوب محیط قم هم تاثیر گذار بود به خاطر اینکه محیط شیعی صرف بود درش به اصطلاح حتی اهل فرق باطله ی شیعه هم من چند بار عرض کردم در قمی ها سراغ نداریم مثلا واقعی فطحی ما در قم سراغ نداریم، سنی سراغ داریم به خاطر مثلا چون تحت حکومت بود عمال حکومتی بودند درش اما به عنوان مثلا زیدی یا البته رابطه ای با زیدی ها بود به خاطر اینکه ری به اصطلاح دست رکن الدولة آل بویه بود که خوب طبعاً زیدی بود لکن در خود قم ما سراغ فرق باطله ی شیعه هم نداریم.

یکی از حضار: غلات نبودند؟

آیت الله مددی: غلات چرا، عده ایشان چرا، احتمالا چون شواهد سیاسی بود، غلات سیاسی بودند مثل سهل بن زیاد و دیگران عده ای از این غلات در قم هستند مثل خود سهل، اما بقیه ی فرق باطله را نداریم در قم ما حتی یک واقعی نداریم که بگویند در قم بوده یا یک فطحی مثلا، یا از این قبیل مذاهب.

علی ای حال محیط قم یک محیط شیعی بود لذا حدیث رشد، حدیث شیعه و فرهنگ اهلبیت رشد خاص خودش را داشت یعنی زمینه هایش جوری بود که مناسب با رشد شیعه بود و طبیعتاً این سنخ اصطلاحات اهل سنت اصولاً در قم رواج پیدا نکرد. بعدها که شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه به بغداد می آیند و اصولاً بغداد خوب بالاخره عرض کردم کرارا در آن زمان انصافاً شاید تنها شهری بود که در هر رشته ای زبده ی آن اهل رشته در آن شهر بود حتی در عرفان مثل جنید و مثل حلاج و الی آخره در این عرفا و صوفیه و فقها و اهل حدیث و یک شهر فوق العاده ای بود دیگر شاید بشود گفت در کل دنیای آن روز غیر از حالا چین و آن طرف ها و هند و اینها در این دنیای ما بی نظیر بود در این منطقه ی ما بغداد بی نظیر بود من جمله تفکرات اصولی و فقهی اهل سنت کاملاً حاکم بود و این اصطلاحات فقهی دیگر کاملاً جا افتاده بود.

شیخ طوسی هم چون دوران جوانی اش را تا سن ۲۳ سالگی در خراسان و در طوس بوده از سابقه ی ایشان خبر نداریم. عرض کردم بعضی از اهل سنت او را شافعی مذهب نوشتند، خوب این خیلی به شوخی شبهه است شیخ الطائفه را شافعی بنویسند، سبکی در مشایخش

دارد و حاجی خلیفه هم در کشف الظنون، در طبقات سبکی آمده که ایشان شافعی بوده خوب این که حرف باطلی است به هر حال این که شوافع هم در خراسان خیلی شهرت داشتند و آن.

عرض کردم چند بار اصولا در مکتب شافعی دو تا مکتب خیلی قابل توجه است نه در خودشان، در مذهب شافعی، یکی خراسانی ها و یکی هم بغدادی ها عراقی ها همیشه این دو تا را با هم دیگر مقایسه می کنند.

اینکه شیخ طوسی بالاخره در مدتی که ایشان ۲۳ ساله بالاخره ایشان یک شخصیت فوق العاده ای است که نمی شود انکار کرد در مدت ۴۱ سال که ایشان در بغداد بود تقریباً در کل معارفی که الان ما در حوزه درس می خوانیم ایشان نوشتند یعنی کلام نوشتند تفسیر نوشتند حدیث نوشتند فقه ماثور نوشتند فقه تفریعی نوشتند اصول نوشتند انصافاً چیز عجیبی است، رجال نوشتند، مثلاً فرض کنید فهرست نوشتند و این خوب یک شخصیت فوق العاده ای است نمی شود انکار کرد. آن وقت تا سن ۲۳ سالگی معلومات ایشان چیست آن را هم دست ما نیست بلکه کتاب مبسوط ایشان کاملاً واضح است که از یک کتاب سنی شافعی نوشته اصل کتاب برای یکی از شوافع بوده که حالا اسمش را هم دقیقاً نمی دانیم و ایشان سعی کرده مذهب شیعه در آن جا بیاورد. خلاف را از کتاب دیگری گرفته. سعی کرده مذهب شیعه در آنجا.

این کاملاً محسوس است که ایشان مسلط است بالاخره خود کتاب مبسوط در این کتاب جدیدی که در ایران شده نه جدید جدید چاپ به اصطلاح سربی هشت جلد است در چهار مجلد به حساب چاپ می شود، آدم فقط می خواهد یک مبسوط را روی فقه احناف بگوید روی فقه شوافع بگوید روی فقه شیعه بیاورد خوب واقعاً کار سنگینی است. همان یک کتابش سنگین است. تهذیبش سنگین است. کارهای سنگینی است.

و به هر حال کاملاً واضح است که ایشان با همان زمینه های علمی فقهی و اصولی متعارف آن زمان ایشان کاملاً آشنا بود، توسط شیخ برای اولین بار این اصطلاحات در فقه ما هم می آید و چون ایشان در اصول هم دارد ولو اصول ایشان با آن اصول متعارف اهل سنت نیست این یکی خیلی متعارف نیست. به خلاف ذریعۀ سید مرتضی که مطابق با اصول متعارف اهل سنت است خوب طبیعتاً این کار را می آورد و بعد تطبیق می کند یعنی خیلی از مشکلاتی که در مورد روایات بود.

عرض کردیم مرحوم شیخ اصولا در بغداد با مشکل روبرو بود که چرا علمای شما مثلاً به احادیث کتاب حسین بن سعید یا حسن بن محبوب عمل نکردند این حدیث در کتاب حسین بن سعید عمل نشده است. شیخ در حقیقت سعی کرده این کار را بکند یک توجیهی بکند یکی از آن توجیهات که خیلی به درد شیخ خورد تخصیص بود. گفت خیلی خوب این را ما طرح، حالا آن حدیثی بود که در قرن چهارم

توسط شیخ کلینی اول قرن و مرحوم شیخ صدوق آخر قرن حذف شده بود لکن شیخ طوسی آن را آورد و حملش هم کرد به تخصیص ، تخصیص هم که جمع مقبول بود و مشکل نداشت.

عرض کردم این یکی از نقاط عطف در تاریخ فقه و حدیث و رجال و فهرست شیعه و حتی تفسیر و کلیه معارف حوزوی ما خود مرحوم شیخ طوسی است که این اگر تمام مکتب فکری ایشان در تمام تالیفات ایشان یک جا بررسی بشود ما الان متعارف این است که قال الشیخ در رجال لکن این مطلب ، قال الشیخ فی الفهرست این مشکل. نه کل افکار ایشان و کل آثار علمی ایشان همه بررسی بشود خیلی نکات عجیبی از او در می آید.

یکی همین مساله ی تخصیص است که ایشان به حساب روایات را حمل بر تخصیص کردند و با تخصیص مشکل را حل کردند و این حل مشکل تخصیص در آن زمان مثل زمان ما ، زمان ما چطور مسلم است که مقبول است، جمع مقبول است اشکال ندارد ، مرحوم شیخ این کار را کردند و عده ی زیادی از تعارض را برداشتند دقت کردید ؟

یکی از حضار : موارد تخصیص قاعدتا نباید زیاد بوده باشد چون اگر این طور می بود باید خیلی فتوای شاذ می داشت، یعنی کلینی عام را آورده

آیت الله مددی : ایشان موارد زیادی را در تهذیب جمع به تخصیص اما در نهاییه فتوا نمی دهد. در کتاب حدیثی اش برای تخلصش از مشکل تخصیص یا یک جوری جمعش می کند حالا غیر تخصیص هم جمع می کند اما در کتاب نهاییه خودش به او فتوا نمی دهد به آن مساله فتوا نمی دهد ، این دارد مرحوم شیخ این را دارد اما فتوا نمی دهد .

یکی از حضار : یعنی جمع خودش را قبول نداشته که درست می گوید

آیت الله مددی : به نظرم بیشتر شاید نظرش این بوده به نوعی جمع بشود تعارض برداشته بشود در حدی که تعارض نباشد و الا همان جمعی را که در تهذیب گاهی در استبصار هم دارد در نهاییه به آن فتوا نمی دهد.

علی ای حال این حالا یک شرحی دارد که بعضی هایش را شاید من در اینجا عرض کنم و این را یک مشکل و این را عرض کردم از آن زمان یعنی الان هزار و دویست و پنجاه سال است تقریبا از رساله ی شافعی تا زمان ما که این جمع به عنوان یک جمع مقبول ، خوب یک مثال برای عام زدیم خذ من اموالهم صدقة، خوب در روایت آمده که رسول الله جعل الزكاة فی تسعة اشياء این را تخصیص زده .

یک مثال هم برای تقیید بزنیم همین آیه ی مبارکه ای که ظاهرا دیروز هم خواندیم فاغسلوا وجوهکم وایدیکم در اینجا دارد که بشوید آن وقت در روایات دارد که دست راست مقدم بر دست چپ است.

عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت به همین آیه تمسک کردند گفتند ترتیب لازم نیست اطلاق قرآن اقتضاء می‌کند یعنی تمسک به اطلاق قرآن کردند فاعسلوا وجوهکم وایدیکم ، ایدیکم درش لازم نیست دست راست بر دست چپ این مثال مطلق به خاطر اغسلوا ایدیکم جمع اما اغسلوا. اما اینکه دست راست مقدم باشد این در روایات آمده که پیغمبر در حال وضو دست راست را بر دست چپ مقدم می‌کردند و لکن به حساب تقیید را از این روایات استحصال کردند و مثال زیاد است حالا چند تا مثال هم شاید من امروز یا فردا عرض کنم.

البته ما این بحث را سابقاً ده پانزده سال قبل در بحث تخصیص در دوره‌ی دوم و اول ، اول کمتر دوم بیشتر، متعرض شدیم دیگر حالا اینجا چون به این مناسبت تأثیر صحیح و اعم یک بحث خلی کلیدی است و اساسی است حالا گفتیم یک کمی توضیحی عرض کنیم.

عرض کنیم به اینکه البته خود شافعی در الرساله‌ی خودش دارد که خداوند متعال زکات را مطلق قرار داد خذ من اموالهم و سن رسول الله در همان باب تعبیر به سن هم دارد، اینطور نیست که .

یعنی گاهی تعبیر کرده به تخصیص گاهی تعبیر کرده به سنت و فریضه و سن رسول الله و عرض شد در روایات ما آقایان می‌خواهند نگاه کنند در روایات ما تعبیر سنت و فریضه آمده ، در خود روایات ما تخصیص نیامده است. فرض الله الزکاة و سنّها رسول الله فی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک ، در روایات ما عنوان تخصیص نیامده است. عنوان سنت و فریضه آمده است.

خوب اولاً از این عبارت شافعی معلوم می‌شود سنت و فریضه و تخصیص را یکی گرفته است. آیا واقعا همین طور است این دو تا یک معنا دارند مثلاً در باب تقیید و اطلاق هم همینطور بگوییم تقیید و اطلاق مثل سنت پیامبر، اگر ما باشیم و طبق قواعد نه دو تا باب هستند و لذ ما تعجب می‌کنیم که ایشان چطور هر دو را از یک باب ، اصطلاحاً در باب تخصیص کار خاص این هست که بیان مراد جدی را می‌کند عام بیان مراد استعمالی را می‌کند خاص بیان مراد جدی را می‌کند . اگر گفت اکرم العلماء بعد گفت لا تکرّم فساق العلماء این اکرم العلماء بیان استعمالی است مراد استعمالی جمیع علماست لکن وقتی گفت لا تکرّم فساق العلماء معلوم می‌شود مراد جدی این است که فقط علمای عدول فساق اکرام نشوند، عالم فاسق اکرام نشود . لا تکرّم فساق العلماء این اسمش تخصیص است.

یعنی تخصیص بیان آن مراد جدی است یعنی خاص با عام جمع می‌شود و آن مراد جدی متکلم یا مولی را بیان می‌کند اما مساله‌ی سنت و فریضه دو نحو جعل هستند اصلاً مراد جدی نیست این مبتنی است بر اینکه در احکام شریعت این شریعت مقدسه احکام به طور طبیعی به این صورت جعل شدند یک عده جزو سنن هستند و یک عده جزو فرائض حالا معیار معروف چون بعضی از آقایان احتمالات فراوانی دادند معیار معروف را این قرار بدهیم الفریضة ما فرضه الله حالا یا در کتابش یا حالا به یک نحوی، اسناد فرض الی الله داده می‌شود و السنة ما سنه رسول الله ، و من این را چند بار عرض کردم در اصطلاح اصولی ، اصولاً سنت معنایش این است اصلاً سنت یعنی این.

اخیرا بین ما شیعه‌ها سنت گاهی به معنای حدیث آمده این اصطلاح علمی نیست همین کتاب الغدير رحمة الله عليه آقای امینی را الغدير فی الكتاب والسنة والتاریخ یا والادب سنة را به معنای حدیث گرفته، غدير که جزو سنن نیست.

علی ای حال این اصطلاح الان در کتب ما آمده متأسفانه کتاب‌های بالا سطح بالا سنت به معنای حدیث، این نیست. سنت در

اصطلاح

یکی از حضار: در کفایه هم سنت را همان اول به معنای حدیث آورده

آیت الله مددی: بله خوب عرض کردم. البته در کفایه به مناسبت شیخ سنة ان كان المراد به الحاکی للسنة احتمال حاکی هم داده.

علی ای حال اختصاص به، بنده‌ی سرا پا تقصیر عرض کردیم در کتاب‌های بالا دیگر معلوم بشود مراد من چیست حالا یک مثال هم

گفتم که بقیه هم روشن بشود.

سنت به معنای حدیث نیست این از اصطلاح خارج است این متأسفانه در کلمات ما می‌گویم در سطح بالا به کار برده شده ولكن سنت

اصطلاحا ما سن رسول الله، آن وقت به اصطلاح در مقابل او به اصطلاح آمدند مثل آن قصه‌ی شیخین، و ما سار علیه الشیخان، سيرة

الشیخین، یعنی آمدند یک چیزی را به نام فريضه فرض کردند و یک چیزی را به نام سنت و یک سومی را به عنوان سيرة الشیخین در همان

کلمه‌ی عبدالرحمن بن عوف به امیرالمؤمنین می‌گوید ابایعک علی کتاب الله وسنة... و ما سار علیه الشیخان، سار با سین یعنی سیر،

حضرت فرمودند کتاب الله و سنة را قبول دارم سار علیه الشیخان را نه آن را قبول ندارم آن یکی را زیر بار نمی‌روم خود من حاکم هستم

خودم سیره دارم معنایی ندارد که به سیره‌ی قبلی‌ها عمل بکنم، خود من سیره دارم لذا

یکی از حضار: یک اصطلاح دیگری هم داریم تسامح در ادله‌ی سنن این هم یک اصطلاح دیگر می‌شود؟

آیت الله مددی: این سنن در اینجا مراد مستحبات است این اصطلاح دیگری است. البته گاهی ممکن است در سنن این ما سن رسول

الله باشد اما اینجا مستحب است.

من چند مرتبه عرض کردم تسامح در ادله‌ی سنن نه در روایات ما آمده نه در عبارات اهل سنت این اولین بار چون عرض کردیم از حدود

سال‌های ۱۴۰، ۱۵۰ مناقشات سندی شروع شد قبل از او نبود. از زمان امام صادق عرض کردیم مؤسس این تفکر هم شعبة بن حجاج

بصری است متوفای ۱۶۱، ۱۶۲ اول من فتن عن الرجال بالعراق شعبة، اصطلاح اهل سنت. ایشان بحث‌های رجالی را سندی را مطرح

کرد، این سال ۱۴۰، ۱۵۰ یک ده سال، بیست سال، سی سال بعدش این مطرح شد که این بحث‌های حدیثی و رجالی را در مستحبات

هم بیاوریم یا نه، روشن شد تاریخش؟ برای شما تاریخ گفتیم.

خوب طبیعی بود که ، وقتی این بحث مطرح شد که بیاییم ببینیم رجال کیست راوی کیست ، این بحث بعد از سی سال مطرح شد که آیا ما به اصطلاح اگر مطلب در مستحبات است همین بحث‌های رجالی را بکنیم یا نه لذا مثل عبدالله بن مبارک برای نیمه‌ی دوم قرن دوم هستند این برای نیمه‌ی اول قرن دوم است. اینها این عبارت را آوردند اذا جاء الحديث في الفرائض حالا يادم رفته ، شدند و اذا جاء في الفضائل تساهلنا، عین عبارت در اصل این بوده است.

فضائل هم عرض کردیم در مثل کتاب بخاری باب الفضائل دارند ، فضائل یعنی اعمال مستحبه در کتاب بخاری فضائل یعنی فضائل صحابه ، و عرض کردیم چون کتاب بخاری در فضائل داشت و شیعه هم مناقب داشت شیعه همان فضائل را در اهل بیت گفتند مناقب ، لذا در قرن‌های ششم و اینها عده‌ای از درویش‌ها و اینها در خیابان راه می‌رفتند شعر می‌خواندند آن‌هایی که مدح صحابه می‌گفتند بهشون می‌گفتند فضائلی ، آن‌هایی که مدح اهل بیت می‌خواندند می‌گفتند مناقبی ، این کلمه‌ی مناقبی و فضائلی که در این کتاب نغز هم آمده و از قرن پنجم و ششم متعارف شد این است.

اما این فضائل در اینجا فضائل اعمال است نه فضائل صحابه ، اذا جاء الحديث في الفضائل یعنی فضائل اعمال ، اینجا فضائل به معنای ، فضائل اعمال یعنی مستحبات پس اصل این کلمه تساهل در احادیث فضائل اعمال و ما چنین تعبیری را هم از ائمه علیهم السلام نداریم ، بعدها حالا آن بعدش هم بازیک شرحی دارد که در شیعه این مشکل پیدا شد از قرن هشتم این‌ها آمدند همان عبارت اهل سنت را آوردند لکن چون در شیعه نبود این روایت من بلغ را ذکر کردند ، و الا روایت من بلغ معنایش

و لذا بعدها آمدند گفتند روایت من بلغ مفادش این نیست اصلا مفاد من بلغ تسامح در ادله‌ی سنن نیست ، بعد احتمالات مفاد من بلغ و الی آخره که اشکال دیگر ما این است که حدیث من بلغ متنش مشکل دارد به غیر از معنایش ، حالا دیگر شرحش مطول است ان شاء الله در بحث من بلغ عرض می‌کنیم.

علی ای حال این تسامح در ادله‌ی سنن از قرن دوم وارد اصطلاح اهل سنت شد اسمش شد تساهل در احادیث فضائل اعمال ، دقت کردید ؟ عنوانش این بود ، از قرن سوم ، چهارم ، مخصوصا چهارم و پنجم ، اهل سنت روی این مساله کار کردند در دو علم هم در اصول بحث کردند و هم در درایة الحديث بحث کردند. عده‌ی کمی شان کلا قبول نکردند گفتند فرق نمی‌کند حدیث در هر باب باشد باید بررسی بشود ، اینکه حالا فضائل باشد یا غیر فضائل باشد این نکته‌ای ندارد و عده‌ایشان هم با شروطی در کتب اهل سنت اگر دقت کرده باشید چهار تا یا شش تا شرط برایش ذکر کردند ، این مطالب خیلی قدیم در اهل سنت ، در ماها این‌ها نیامده است. در میان اهل سنت این بحث بالخصوص آمده ، ادله‌ی سنن ، تسامح در ادله‌ی سنن عده‌ایشان قبول نکردند و الا عده‌ایشان با یک شرایط خاصی قبول کردند.

مثلا اگر آن حدیث ضعیف است خیلی ضعیف نباشد وضاع نباشد کذاب نباشد، نمی‌خواهم حالا یکی یکی بگویم، مثلا اطلاقاتی باشد مویدش باشد، چهار پنج تا شرط اضافه کردند من که الان عرض می‌کنم شما تعجب می‌کنید چرا که در کتب ما اصلا نیامده این بحث‌ها کلا در کتب ما نیامده است، در صورتی که در اهل سنت از قرن سوم و چهارم آمده، چهارم و پنجم در کتب اهل سنت موجود است اما در عبارات ما این بحث کلا نیامده ما هم که کلا قبولش نکردیم که حالا بخواهیم این بحث را بکنیم.

لذا این بحث تسامح ادله‌ی سنن در آنجا به معنای مستحبات است عرض کردم نکته‌ی تاریخی‌اش را عرض کردم که کاملاً روشن بشود برای شما، پس این بحث را دقت بکنید.

بحث فرائض و سنن اصولاً غیر از بحث تخصیص است بحث فرائض این است که فرض الله شیئاً و سن رسول الله شیء دیگر و این نکته‌اش این است که در این شریعت محدوده‌ی فرائض غیر از محدوده‌ی سنن است دقت کنید، در روایت صحیحه دارد که خداوند نماز را دو رکعت جعل کرد و سن رسول الله آن دو رکعت را در ظهر و عصر و عشاء و یک رکعت هم در مغرب یا زاد رسول الله و بعد فصارت السنة عدیل الفریضة خیلی تعبیر زیبایی است، سنت معادل فریضه، یعنی چنانکه فریضه را نمی‌شود ترک سنت را هم نمی‌شود ترک کرد، فصارت السنة عدیل الفریضة لکن در سنت یک نکاتی آمد که در فریضه نبود مثلاً در نماز لا صلاة الا بفاتحة الكتاب بعدها که آمد شرح دادند این لا صلاة آن صلاتی که فریضه است اما صلاتی که سنت است رکعت سوم و چهارم می‌شود فاتحة الكتاب می‌شود تسبیحات، روشن شد؟ نمی‌دانم دقت می‌کنید؟

آن لا صلاة الا بفاتحة الكتاب را و لذا عده‌ای از اهل سنت فتوایشان هم همین است سوم و چهارم را هم می‌گویند باید حمد بخوانید سبحانیا ندارند به خاطر لا صلاة الا بفاتحة الكتاب، روشن شد؟

در روایات ما تفسیر شد لا صلاة الا بفاتحة الكتاب یعنی صلاتی که فریضه است، صلاة فریضه اول و دوم است، سوم و چهارم یا سوم تنها در مغرب اینها مما زاده رسول الله مما سنه رسول الله، در همین روایت دارد که در فرائض سهو نمی‌شود اما در سنن سهو و شک قبول می‌شود.

لذا اگر بین رکعت اول و دوم شک کرد نماز را باید اعاده کند به هیچ وجه راهی ندارد، لذا آن روایت دیگر آمد، این راجع به خود نماز، لا تعاد الصلاة الا من خمس، وقت و طهور و قبله و رکوع و سجود بعد دارد والتشهد سنة والقراءة سنة نکته‌ی بعدی‌اش ولا تنقض السنة الفریضة، این لا تنقض السنة الفریضة که ذیل این روایت آمده اختصاص به نماز ندارد خوب دقت کنید.

علمای ما اخیرا حتی بعضی هایشان یک ماه رمضان کاملا در لا تعداد بحث می کردند بحث های تعطیلی نجف متعارف این بود لکن روی لا تنقض السنة الفریضة بحث نمی کردند یکی از آقایان برای من نقل کرد سند خیلی روشن نیست نمی خواهم که مرحوم آقا ضیاء می گفتند که اگر ما این ذیل را دقت کنیم اصلا فقه را عوض می کنیم درست است این مطلب ایشان درست است. این لا تنقض السنة الفریضة این یک قاعده ی عامه است که در ذیل این روایت آمده و آن اینکه یکی از آثار مهم سنت این است که اگر اخلاص به سنت شد و چون در اینجا حالت عذر است عن عذر، اگر اخلاص به سنت شد عن عذر و فریضه به جا آورده شد آن عمل صحیح است این خیلی نکته ی مهمی است.

با در روایت داریم که از امام سؤال می کند آبی هست به مقدار غسل جنب هم هست میت هم هست حالا ما خیال می کردیم که میت را غسل بدهند دیگر، اهم است مثلا، امام می فرماید نه جنب یغتسل، لان غسل الجنابة فریضة، دقت کنید. چون غسل میت را مما سنه رسول الله از سنن پیغمبر است اما غسل جنابت از فرائض است فان كنتم جنبا فاطهروا، البته اهل سنت فاطهروا به معنای وضو بگیرید و لذا اضافی بر غسل وضوء هم می گیرند اصلا اطهروا به معنای، این که در روایت ما آمده ای وضوء اطهر من الغسل اشاره به این است. اگر خداوند متعال غسل را طهور قرار داده دیگر طهورتر از او پیدا نمی شود آن وقت چرا طهور قرار داده گفت فاطهروا نگفت که، چون آیه ی دیگر دارد ولا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا، یک جا تغتسلوا آمده یک جا فاطهروا آمده، لذا در فقه اهل بیت گفته شده که غسل خودش طهور است روشن شد؟ چون آقای خوئی به این حدیث تمسک کرده در این که غسل مستحبی هم این حدیث ناظر فقط به غسل جنابت است اشتباه شد حدیث کلا ناظر به غسل جنابت است.

یکی از حضار: نماز عشائی که ما می خوانیم فاتحه بالاخره دارد چون آن دو رکعت آخرش مثلا جزو فریضه نیست بالاخره فاتحه خوانده می شود بین نمازها.

آیت الله مددی: عرض کردم الزام ندارد. می شود فاتحه، می شود سبحانیا، اهل سنت عده ایشان گفتند سوم و چهارم هم فقط فاتحه تمسکا بلا صلاة الا بفاتحة الكتاب، پس بنابراین آثار، حالا من دیگر می خواهم وارد این بحث سنت و فریضه و روایاتش در باب حج هم داریم جاهای دیگر هم داریم این حالا یک بحث طولانی است و لکن من فعلا اجمالا دارم عرض می کنم آن وقت این نکته این می شود که اگر بنا شد ما سنت و فریضه باشد فریضه این بوده که از اموال صدقه گرفته بشود لکن سنت پیغمبر در نه چیز بوده سن رسول الله فی تسعة اشياء دقت کنید آن وقت نتیجه اش این می شود که اگر ما این را به عنوان سنت، این به معنای شرح نیست، این به معنای این نیست که خذ من اموالهم اموال فقط این نه تاست نه خذ من اموالهم صدقة آن به جای خودش عمومش محفوظ است.

بله آن چه که پیغمبر سنت قرار دادند نه تاست و لذا نتیجه گیری می شد کردیم بحثی که الان هم زیاد مطرح شده که ما تعدی کنیم از موارد منصوبه در باب زکات عرض کردیم بهترین راهش این بحث سنت و فریضه است نه این راههایی که گفته شد. اصولا بگوییم این که نه چیز است این مما سن رسول الله، یعنی رسول الله مثلا تشخیص مصلحتی که در جامعه اسلامی، الان گاه گاهی مصلحت اقتضاء می کند بیشتر گرفته بشود.

یکی از حضار: آن جا که می گوید صار السنة عدیل الفریضة نیست این نه تا آیت الله مددی: اینها اثر دیگری دارد، آثار سنت یکی نیست. جور دیگری است.

این وقتی سنت غیر از رسول الله شد اصطلاحا اینطور می شود اگر غیر رسول الله قرار داد می شود سنن موقت، سنت رسول الله سنت دائم، یعنی سنت رسول الله به عنوان یک سنت دائم این هم یک نکته ای است که سنن پیغمبر بعضی هایش دائم هستند مثل همین زکات مثل دو رکعت نماز این صارت السنة یعنی نماز جزو سنن ثابتی رسول الله الی يوم القيامة اما سنن موقته هم رسول الله داشتند مثل همین حمر اهلیه، پیغمبر در عام خیر فرمودند که گوشت الاغ نخورید، حمر جمع حمار یعنی الاغ اهلیه هم در لغت عرب حمار وحشی خودش گور خر است الاغ و حمیر اهلی یعنی همین الاغ های متعارفی که هست در دهات و اینها هست این در لغت عرب اهلی می گویند در مقابل وحشی که گور خر می گویند آن را در فارسی الاغ وحشی نمی گوئیم گور خر می گوئیم این اصطلاح عربی است.

خوب پیغمبر فرمودند الاغ ها را نخورید اهل سنت گفتند گوشت الاغ حرام است، در روایت اهل بیت بابا این بود این سنت رسول الله این که آیه نیست این که سنت رسول الله است و این سنت موقت بود چون وقتی غنائم خیر را گرفتند می خواستند غنائم را به مدینه برسانند الاغ ها را می خوردند خوب غنائم را چطور به مدینه برسانند، وسیله نبود که به مدینه برسانند، گفت الاغ ها را، در روایات ما آمده که این جزو سنن موقت رسول الله است.

لذا یکی از مشکلاتی که در دنیای اسلام در فقه پیدا شد همین بود که آیا جزو سنن دائمی است یا جزو سنن موقت است.

یکی از حضار: تعبیر حلال محمد چه؟

آیت الله مددی: حلال حلال است. آنجایی که عفو هم کرده الی يوم القيامة آنجا هم که قرار داده الی يوم القيامة.

یکی از حضار: یعنی با این بیان اساسا قرآن خطاباتش عام نیست.

آیت الله مددی: اها احسن خلی این بیان ما کل بحث را در این هزار و دویست و پنجاه سال عوض می کند.

پس فاغسلوا ایدیکم این در حقیقت فرض الهی است. اما سنت رسول الله بوده که دست راست مقدم بشود، خوب یکی از آثار مهمش این است که اگر فراموش کرد دست چپ را اول شست الان در عروه نگاه بفرمایید می فرماید وضوء را اعاده کنید. اگر این مطلب را قبول کردیم دیگر درست است وضوء اعاده نمی خواهد.

یکی از حضار: غیر از رسول الله دیگران وجه این که بتوانند سنت بگذارند دلیلش چیست؟

آیت الله مددی: چون پیغمبر عفی،

یکی از حضار: چه موقت چه دائم در موارد محدودی سنت

آیت الله مددی: اها بحث دیگر این است که آیا دائم می توانند نه آن روشن نیست.

یکی از حضار: ائمه چطور؟

آیت الله مددی: آن بعضی از روایات ظاهرش این است، آن بحث ائمه را چون جدا گانه در بحث تعارض گفتیم فعلا وارد نمی شویم.

یکی از حضار: مثلاً امروز بر غیر موارد منصوبه

آیت الله مددی: می شود، لکن چه می شود محدود، چون عفی، نگفت نیست. پیغمبر بخشید.

و لذا الان در بین اصحاب ما گفتیم آن روز زکات خیل امیرالمؤمنین زکات اسب را گرفتند، این طوری گفتند عفی رسول الله عما سوی

ذلک این عام است یا مطلق است؟ و زکات خیل این تخصیص می زند لکن چون به امیرالمؤمنین مثلاً مستحب می شود خصوص زکات

خیل مستحب می شود. در مقابل اول. این جا هم روشن شد عفی رسول الله حکم ولائی است. امیرالمؤمنین هم که زکات خیل گرفته آن

هم حکم ولائی است اصلاً بین این دو تا نسبت ملاحظه نمی شود.

یکی از حضار: ولائی یعنی حکومتی؟

آیت الله مددی: حکومتی. دیگر تخصیص، دقت فرمودید چه شد؟

اصلاً بین این دو تا تخصیص ملاحظه نمی شود چون هر دو روی مصالح است احکام ولائی است، البته حکم ولائی رسول الله دائمی

بوده قاعدتاً حکم ولائی امیرالمؤمنین موقت است، یعنی ائمه بعدی حالا مثلاً امام مجتبی هم شاید می گرفتند، ائمه بعدی چون تصدی

حکومتی نداشتند واضح نیست برای ما که ائمه بعدی هم زکات اسب را گرفته باشند.

یکی از حضار: ببخشید استاد دائمی یعنی چه؟

آیت الله مددی: یعنی باید تا روز، مثل رکعت سوم و چهارم، سنن دائمه، ولائی نه، سنن دائمه، سننی که تا روز قیامت هست.

پس بنابراین نمی دانم روشن شد چه می خواهیم بگوییم، پس بنابراین اگر ما گفتیم فاغسلوا وجوهکم وایدیکم جزو فرائض است و اینکه رسول الله دست راست را مقدم کردند جزو سنن است دیگر تقیید نیست، چون سنت نمی تواند مراد جدی، بحث مراد جدی نیست. اگر هر دو فرض باشند مرادی جدی معقول است.

یکی از حضار: بگوییم در عبادت دائمی است در سایر موقت

آیت الله مددی: نه آن هم هست دیگر، چون موقت را نمی خواهیم الان متعرض شوم، یک توضیحاتی را هم حالا چون امروز این بحث باز شد این البته این بحث کلا مطلب را عوض می کند خیال نکنید مطلب کمی است من هم فعلا خیلی اصرار رویش ندارم چون خوب یک مطلبی است که هزار و دویست و پنجاه سال بین، هزار سال بعد از شیخ طوسی بین اصحاب ما جا افتاده خیلی الان خوف، حالا خیلی حال مخالفت با اصحاب نداریم. اما اگر این شد اگر این بحث شد بحث به طور خیلی طبیعی و روشن جایگاه خودش را پیدا می کند دیگر بحث عام و خاص نیست اصلا.

یکی از حضار: استاد یعنی در زکات می فرمایید آن نه تا که گرفتند سنت دائمه است بخشیدن بقیه اش حکم ولائی بوده؟

آیت الله مددی: آن هم دائمی است، سنت دائمی پیغمبر است.

یکی از حضار: نه بخشیدن بقیه اش

آیت الله مددی: یعنی در هر زمان، زمانی آمد احتیاج نبود ببخشند، زمانی احتیاج بود بگیرند، ابن حزم در کتاب محلی فتوا می دهد که اگر در قریه ای زکات را گرفتند و مع ذلک فقیر وجود دارد. دقت کنید، زکات را گرفتند به فقرا دادند مع ذلک در قریه هنوز فقیر وجود دارد ایشان می گوید باز باید بگیرند اموال از اغنیا تا فقر در آن جامعه از بین برود. این در روایت ما هم هست که خداوند زکات را قرار داد و می دانست چه مقدار از زکات می تواند فقر را ریشه کن بکند به همان مقدار یعنی اگر فقر هست به خاطر این هست که درست زکات داده نشده حق داده نشده است و الا اگر داده بشود به اصطلاح فقر ریشه کن می شود.

شبهه این را ابن حزم خیلی عجیب است ابن حزم با اینکه با شیعه بد است با همه بد است نه فقط با شیعه با جمیع مخلوقات عالم، غرض ایشان می گوید اگر رسید به اینجا دقت کنید درست است زکات را گرفتیم لکن زکات را فقر را در این ده ریشه کن نکرد هنوز در ده فقیر وجود داشت، می گوید از اغنیا اموال بگیرند فقر را باید در آن ده ریشه کن بشود. نباید فقر در ده باشد در آن شهر در آن منطقه نباید فقر

یکی از حضار: فرمایش شما در عمومات و اطلاقات قرآنی فقط می آید که بحث فریضه و سنت

آیت الله مددی: گاهی در سنت هم همینطور است

یکی از حضار: نه عموماًتی که مثلاً امام باقر علیه السلام فرمودند و بعد تخصیصش را مثلاً امام صادق فرمودند

آیت الله مددی: آنها یکی یکی باید حساب بشود، حالا من یک مثال دیگر برای شما بزنم، مثال دیگر هم برای شما عرض کنم.

بینید یک بحثی هست که آقایان گفتند احرام قبل از میقات جایز نیست مگر در ماه رجب، حالا کسی رفته برای عمره‌ی رجبی و قبل از

اینکه هلال ماه رجب بشود مثلاً نرسیده به میقات فرض کنید مانعی پیش آمد مثلاً در ماه قبل از رجب، جمادی الثانی ایشان فرض کنید

مثلاً یک روز دو روز مانده قبل از ماه رجب، در روایت دارد از همان جا احرام ببندد با اینکه قبل از میقات است و ثواب عمره‌ی رجبی را

دارد. آن وقت در روایت دارد که لا احرام الا من المواقیت التي وقتها رسول الله به اصطلاح الا لمريد العمرة في رجب، بینید تعبیرش هم

استثناء است که تخصیص است. تعبیرش هم تخصیص است دیگر. الا لمريد العمرة في رجب فان لعمره رجب فضلاً، روایت این طور

است دقت کنید. خوب اصحاب ما هم نوشتند تخصیص یستثنی من ذلك اینکه برای عمره‌ی رجبیه اگر در راه هست و هنوز به میقات

نرسیده است نیت احرام بکند و احرامش با اینکه در قبل از ماه رجب است اما در ماه رجب حساب می‌شود جزو احرام رجبی حساب

می‌شود یا آخرش در شعبان، به اصطلاح احرام بست اما به میقات نرسیده دو روز دیگر مانده مثلاً به میقات می‌رسد و ماه رجب تمام

می‌شود آنجا احرام ببندد، فان لعمره،

خوب بینید اگر ما باشیم و حالا فرض تخصیص معنایش چیست؟ معنایش این است که وقتی شما مطرح می‌کنید در دنیای فقه که

احرام قبل از میقات جایز نیست الا برای رجب، عمره‌ی رجبیه که مثال زدیم.

خوب اینجا در دنیای فقه کار نداریم حالا یعنی اهل سنت، اشکالی که می‌کنند می‌گویند آقا شما این تخصیص را، این عبادت است

این تخصیص را از کجا ثابت کردید؟ چه روایتی، آیا روایتی دارید از رسول الله که فرموده است در باب عمره‌ی رجبیه این طور است؟

دقت کنید. این شما وقتی بخواهید این مطلب را این طور مطرح کنید به این صیغه این باید بدانیم دنبال روایت را و با آنها بحث کردن که

روایتی داریم یا نه، طبعاً ما هم روایتی از رسول الله در عمره‌ی رجب نداریم. این واضح است ما هم نداریم، آن‌ها هم که ندارند ما هم

نداریم، در باب احرام قبل از میقات.

اما اگر دقت کنید در روایت در ذیلش دارد فان لعمره رجب فضلاً، این لسان لسان تخصیص نیست، این یک بحث فقهی است و این

متعارف است الان ما یک مواردش به نام تراحم یا تعارض می‌کنیم، یعنی امام می‌خواهند بفرمایند دو تا سنت از رسول الله هست

یک سنت تأکید بر عمره‌ی رجبیه، یک سنت البته این روایت موردش آن جایی است که ماه رجب باشد شعبان می‌رسد به میقات، یک سنت

عمره‌ی رجبیه، یک سنت احرام قبل از میقات جایز نیست. دقت کردید، احرام قبل از میقات جایز نیست.

آن وقت امام می فرمایند بین این دو سنت اگر به قول امروزی ها تراحم یا تعارضی واقع شد وقتی بررسی می کنیم عمره ی رجبیه فضلش بیشتر است تا آن احرام نبستن قبل از میقات ، ببینید فان لعمرة رجب فضلا ، این یک نوع استدلال استنباط فقهی است، این دیگر تخصیص نیست، فلذا به ما نمی گویند بروید روایت دلیل بیاورید، می گویند فقیه این را گفت خیلی خوب قبول می کنیم آن هم فقهاء اهل بیت ، فرق بین تخصیص و این اصطلاح بنده این است که در تخصیص دلیل از شما می خواهند در این جا دلیل نمی خواهند می گویند آقا این دو تا را مقایسه کردیم چون این مسلم است که انسان وقتی احرام بست این اول نسک است یعنی یا اول عمره است یا اول حج است اعمال اول این است. ایشان در ماه رجب احرام می بندد لکن خود عمره را در ماه شعبان انجام می دهد به میقات که می رسد ماه شعبان است . مع ذلک این عمره فضل ، فان لعمرة رجب فضلا ، به خاطر فضیلتی که عمره ی رجب دارد در مقایسه ی با آن سنت دیگر این سنت مقدم است. این دیگر از شما مطالبه ی دلیل نمی کنند از شما مطالبه ی حدیث نمی کنند .

یکی از حضار : خوب در خذ من اموالهم صدقة هم همینطور است چون که اموال به هر حال در این نه تا مال این ها سهل بودند پیغمبر

اینها را

آیت الله مددی : بحث سر این است که آیا تخصیص می زند یعنی مراد جدی از اموال ،

یکی از حضار : اینجا هم تخصیص نزده

آیت الله مددی : خوب همین شد ، خوب شافعی می گوید تخصیص زد یا آیه ی مبارکه فاغسلوا می گوئیم تقیید زد لذا الان در عروه دارد

که اگر دست چپ را اشتباهانسیانا مقدم کرد وضوء را اعاده بکند روی این مبنایی که ما عرض کردیم چون در سنن به اصطلاح چیز می شود

عذر قبول می شود وضویش درست است چون امر فریضه را انجام داده هر دو دست را شسته اما دست چپ را اول شسته مخالفت سنت

کرده روشن شد؟ البته الان نمی خواهم فتوا بدهم من دارم طرح مساله می کنم این اگر بحث پیش آمد خوب می دانید کل اصلا اوضاع را

عوض می کند توضیح بیشتری کم دیگر فردا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين